

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

باز تایب توسط : طارق هوادار (ساما- ادامه دهندگان ) .

نویسنده : زنده یاد عبدالقیوم (رهبر)

۰۴ دسمبر ۲۰۱۱

## از مقاومت تا انقلاب

### از انقلاب تا پیروزی در ضرورت اوضاع کنونی

۱

در لحظات حساس کنونی که جنبش خروشان مقاومت پرشکوه مردم قهرمان ما علیه تجاوز گران سوسیال فاشیست روسی و مزدوران شرف باختۀ آن جبراً در گرداب مانور ها و حرکات سیاسی – دیپلماتیک سیستم امپریالیستی جهانی، مؤثرات منطقه ئی و بین المللی افتاده با در نظر داشت نابسامانی ها و مشکلات چند جانبه جنبش مقاومت، تاریخ بار دیگر زنگهای خطر وحشتناک را بالای سر مردم ستمدیده ، جانبا ز و به خون نشسته ما به صدا در آورده است !

بالای سر ملتی که : در راه تحقق آرمان والای آزادی و دفاع بی نظیر از هویت ملی اش با تقدیم خون هزاران هزار مرد وزن آزاده ، نگارش گر خط درخشان مقاومت و پایداری در معراج کنگره قرن حاضر، ترسیم کننده شکست کشوری بزرگ امپریالیستی به دست ملتی کوچک، فقیر ، عقب نگهداشته شده، اما مصمم، استوار و به پا خاسته است . در شرایطی که امپریالیسم جنایت گستر روس برای گریز از بحرانات و مشاگل فراگیرش و باهراس از تعالی و تکامل جنبش مقاومت به انقلاب واقعی و همه جانبه مردم می کوشد تاجنیش مقاومت به حق مردم ما را در میان هیاهوی معامله گری های جدید امپریالیستی و ارتجاعی و در سایه تبانی با امپریالیسم رقیب، با ادای "مصلحه طلبی" دولت مزدورش، منحرف ساخته و نابود گرداند، لازم است تا مقوله انقلاب و پیروزی واقعی را با خط درشت روی درفش رزم ستمکشان و محرومان مجاهد کشور نوشته و بر تارک جنبش مقاومت به اهتزاز در آوریم بنابراین ضرورت، ما می کوشیم در این مقاله به ادامه مقالات قبلی پیرامون مسأله انقلاب و پیروزی، در ارتباط با اوضاع کنونی مکت نمایم.

### یکم : انقلاب چیست و چرا باید جنبش مقاومت کنونی ما منتج به انقلاب رهائی بخش واقعی شود ؟

انقلاب را در پهنای هستی به طور کل می توان عملیه دگرگونی و تغییر اساسی، ماهیتی و بنیادی اوضاع پدیده ها تعریف کرد، که در عرصه تحولات اجتماعی انسانی به معنای تغییر اساسی و هدفمند جامعه از طریق واژگونی قهری یک نظام سیاسی (اقتصادی – اجتماعی) و اعمار نظام جدید بر ویرانه های آنست .

هرجریان مبارزاتی، حرکت شورشگرانه اجتماعی وخیزش های مبارزه جویانه توده ئی که بالاخره منجر به چنین تغییر اساسی نشود، در اصل نمی توان آن را حرکت پیروزمند انقلابی دانست که با این حال بسا از حرکت های اجتماعی نیز با وجود جانفشانی های فراوان ممکن نتایج بسیار بد و فاجعه آمیز راهب همراه داشته باشد، چه بارها در گذشته و حال به شهادت تاریخ انقلاب و قیام های عظیم توده های محروم وحاصل رنج شان مورد دستبرد نیروهای غیر انقلابی ویا ضد مردمی ومستبد قرار گرفته و انقلاب از وسط راه ربوده شده است.

هر انقلاب پیروزمند دارای دو جنبه اساسی به هم مرتبط است، که باید در جهت یک سمت اساسی رهائیبخش وزندگی ساز حرکت نماید .

وبرپایه این دو جنبه اساسی مسأله "هدف" و وسیله در انقلاب توضیح می شود یکی جنبه تخریبی، واژگونی و ویرانگری انقلابیست، یعنی انقلاب باید دستگاه دولتی (دولت استعماری ویا ارتجاعی وضد مردمی) را که وسیله سرکوب توده های میلیونی مردم است ازپایه فروریزد ، نهاد ها ونمودهای اسارت بار و ارتجاعی وابسته به این نظام رادر تمام ساحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی ونظامی ویران نماید .

این یگانه راه رسیدن به هدفست. این راه از میان آتش وخون می گذرد. تجارب وجریانات مبارزاتی انسانها در سیاق تاریخی این حکم را مسجل گردانیده، که استعمار گران خونریز، مستبدین ستمگر و امپریالیست های غارتگر هیچ گاه حقوق حقه ملت های در بند و حقوق ستمکشان رنجبر راهب رضا ورغبت نداده و نمی دهند. برپایه همین تجارب است که گفته اند : حق داده نمی شود بلکه گرفته می شود !

امپریالیست ها وستمگران فقط با فرمان گلوله مجبور می شوند تا حقوق خلق ها وملت های به پا خاسته راهب رسمیت بشناسند از اینجاست که توده های مظلوم وستمیدیده ناگزیر باید دست به سلاح ببرند واز طریق جنگ بیرحمانه قاطع ودرازمدت با فداکاری از شورشگری، قیام و مقاومت تا پیروزی انقلاب واقعی ره سپرند .

این وسیله و اسلوب دگرگونی و انقلاب است. هر برداشتی غیر ازاین در مورد شیوه انقلاب و آزادی ناشی از دید نادرست تاریخی – اجتماعی به قضایا می شود، که با تخیل گرایی خود فریبانه و مردم فریبانه، مبارزان آزاده و مجاهدین به پا خاسته را در سراب وادی ابهامات گوناگون سرگردان می سازد.

جانب دیگر، جنبه اعمار وسازندگی انقلاب است. یعنی با اعمار وسازندگی انقلابیست. یعنی با اعمار تأسیسات جامعه جدید با نظام جدید، نظامی که بتواند شرایط مساعد مبارزاتی را برای افراد انقلابی جامعه مهیا سازد. شرایطی که آزادی واقعی برای کشور، دموکراسی، خوشبختی، رفاه و ترقی برای مردم محروم و رنجدیده به ارمغان آورد.

این هدف و مضمون انقلاب است! بدون تحقق این هدف انقلاب از مضمون و محتوای اصلی خود تهی می گردد . بی توجهی و ناآگاهی دراین زمینه عمدتا نیرو های رزمنده را جنگ جویانی بار می آورد، که در محور جنبه تخریبی و ویرانگری می چرخند وبا غرق شدن در مسایل صرف جنگی قضایای انقلاب در مدار اصل جنگ برای جنگ، ونه جنگ به ضد جنگ و برای زندگی واقعی، در سطح جنگ ناهدفمند ویا مقاومت صرف گیر می کند.

در اینصورت امکان هر نوع استفاده سوء از چنین نهضتی زیاد است که حتی حاصل رنج جانباخته فداکار انقلاب را به ضد خود انقلاب کنندگان اصلی بر می گرداند .

لذا ، خیزشهای مبارزه جویانه انقلابی چه در شکل ملی آزادیخواهانه و چه در شکل مبارزات اجتماعی درون ستیزانه باید دقیقاً این دو جنبه به هم مرتبط انقلاب را متحقق سازند. این دو جنبه در مجموع پروسه کلی انقلاب و تحول عمیق را بیان می دارد که عموماً از دو دوره عبور نموده است.

**- دور قبل از کسب قدرت سیاسی**

**- دوره بعد از کسب قدرت سیاسی**

گرچه مسایل مربوط به این دو دوره و روابط فی مابین شان ، با تجارب متعددی که در زمینه انقلابات موجود است، می تواند منحنی یک مسأله مهم تحقیقاتی مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چه انقلابات بزرگی توأم با رشادت ها و فداکاری های فراوان در دوره بعد از کسب قدرت پایش به گل مانده و آنچنان در میان انحرافات، رفرمیسم و مؤثرات بین المللی گیر کرده که اساساً چهره پیش آن قابل شناسائی نیست، ولی مادر این بحث فقط گوشه خاصی از آن را غرض روشن شدن بیشتر ضرورت های آگاهی انقلاب خود ما در نظر خواهیم گرفت.

با آن که هریک از این دو دوره عمدتاً وسایل و اشکال مبارزاتی خاص خود را متناسب با وظایف مشخص و نیازمندیهای اساسی خود دارند، ولی در انقلاب آزادیبخش و جنگ های طولانی توده ئی در خلال یک پروسه اساسی دراز مدت بسا وظایف دوره دوم در دوره اول شکل گرفته و متحقق می شود. یعنی در پهلوی مدلهای از تشکل ها و سازماندهی های سیاسی ضد انقلابی موجود تأسیسات و نهاد های انقلابی و آزادیخواهانه نیز در ساحات مختلفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... ارائه و در شکل خاص خود پیاده می شود. همانطوری که بسا امور اساسی که عمدتاً مربوط به دوره نخست است ممکن است در تحت شرایط معینی تا دوره دوم موکول و مؤجل بماند.

و اما در زمانه ما ! ، عصری که امپریالیستها به ویژه در این برهه زمانی با استفاده از امکانات مخوف نظامی، اقتصادی، سیاسی – تبلیغاتی شبکه های جاسوسی و ... توانسته اند در گستره جهانی پنجه های کثیف و خونچکان خود را در اساس ترین رگه ها و شئون جوامع عقب نگهداشته شده فروکنند – و با خون گیری تاراجگرانه تحرک، پویائی و آهنگ رشد طبیعی شان را مانع گذاری نمایند – تکامل مستقلانه مبارزات آزادیخواهانه و انقلابی از پیچیدگی و تعقید خاص برخوردار است که باید راه صعب العبوری را ببیماید. در چنین شرایطی فقط آن نهضت های آزادیخواهانه و انقلابی قادرند راه به سر منزل مقصود برند که، به علاوه قاعده وسیع توده ئی در رأس به وسیله ستاد پیشتاز ورهگشائی هدایت شوند، که ضمن خود آگاهی علمی اجتماعی، آگاهی لازم را نسبت به انقلاب و امپریالیسم در تمام ادوات و اطوارش داشته باشد. لذا باید به جنبش مقاومت خود نیز از این زاویه نگرشی پژوهشگرانه نمود .

جنبش مقاومت مردم قهرمان ما که در جریان نبرد کبیر میهنی به ضد تجاوز گران روسی و مزدورانش ، به حق طلایه دار پایداری و مقاومت در ربع اخیر قرن حاضر شده و چون نگین خون رنگی بر تارک جنبش های ضد امپریالیستی ، می درخشد، باوجود جان سختی و ظرفیت بزرگش ، بنابر عوامل چند جانبه تاهنوز تا افق لازم یک انقلاب واقعی تکامل نکرده است و نتوانسته خود را از قید و بند نیروهای تاریخزده ارتجاعی و ایسته و انحصار طلب رهائی بخشد و هرگاه راه تکامل لازم خود را نبیماید ، علماً و منطقاً در منجلاب توطئه ها ، نیرنگ ها و سیاست بازی ها گیر می کند و تاملتها راه به سر منزل مقصود نمی برد.

با اینحال وبه تأسی از مطالب متذکره فوق می پردازیم به این مسأله که: چرا باید جنبش مقاومت کنونی مردم ما منتج به یک انقلاب رهائیبخش واقعی شود؟

تاریخ افتخار آفرین ملت قهرمان ما از زمانه های دور تا امروز مشحون از مبارزات دلیرانه ایست که در مقاطع مختلف تاریخی مردم آزاده ما از خون و گوشت خود دیوار نفوذ ناپذیری در برابر مهاجمین تجاوزگر ایجاد نموده و از اینطریق درسهای فراموش ناشدنی به یورش گران مهاجم داده است.

ولی این مبارزات با وجود جانفشانی ها و جانبازی های بینظیر ستمکشان افغانستان به خاطر نبود رهبری سالم و یک ستاد رهنما و رهکشا - قاطع و مردمی که در متن این پیکار های آتشین پخته شده باشد ، نتیجه لازم و انقلابی رابه مفهوم رهائی واقعی به همراه نداشته است . بلکه به خاطر سنگینی حاکمیت چرکین نیروهای ارتجاعی عقب گرا ، استفاده جو و غیر مردمی براین جنبش ها محصول خونهای پاک رهروان صدیق حق و آزادی به غارت رفته و به جای ایجاد جامعه آزاد و استقرار نظام مردمی ، بناهای ظلم و ستم به شکلی جدیدی محکمتر شده و برپایه نوکر منشی سلاطین خودکامه و خیانت پیشه، کشور ما در سایه ظلمت بار قدرت های بیگانه قرار گرفت و استعمار در شکل جدیدی حاکم مقدرات ملی مآشد.

بدینصورت به شکل غمباری نهضت های آزادیخواهانه ستمدیدگان رنجبر افغانی درنوبت های چند ودر مراحل سرنوشت ساز و حساسی که دشمن تجاوزگر زبون گشته ودر آستانه شکست قطعی قرار گرفته بود ، از مسیر اصلی و انقلابی منحرف و مورد دستبرد نیرو های ارتجاعی و مزدوران استعمار قرار گرفت . در نتیجه جامعه و مردم زحمتکش مابه ازاء رهائی واقعی در منجلا ب ستمگری واستثمار دوگانه درونی و بیرونی مجدد افتاد .

از یک سو پالهنک سیاه طبقات حاکم ارتجاعی واز سوی دگر ودر پیوند به آن زنجیر های ظالمانه استعمار بر اندام سترگ خلق قهرمان ما پیچیده شده، این دو نیرو به مثابه دو تیغه یک قیچی بدن خلق مارا زخم آلود ساخته و رشد و تکامل مستقلانه جامعه و پویائی ترقیخواهانه آن را به طور وحشتناکی لجام زده است .

براین بنا ، با وجود ظرفیت پیشتازی اعجازانگیز مبارزاتی ضد استعماری، کشور عزیز ما در میان کشور های جهان در قطار عقب مانده ترین ملل وکشور ها قرار دارد و مردم زحمتکش ما در فقر و بدبختی و محرومیت جانگدازی به سر برده اند. این عقب ماندگی و فقر آن زمینه مساعدیست که در بستر آن طبقات حاکم وارتجاع بومی به سرمایه اندوزی لمیده است و استعمارگران امپریالیست تخم گذاری کرده، کانال های بهره کشی و استثمار خودرا بر شاهرگهای هستی جامعه ما وصل کرده اند. بدینترتیب کشورما به شکل نیمه استعماری منتهای طولانی میدان رقابت امپریالیستها بوده است ، که از یکسو امپریالیسم روس واز سوی دیگر امپریالیست های غرب برای چپاول منابع طبیعی دست نخورده ثروتهای مادی و مواد خام در محیط رقابت آمیز استعمارگری با صدور سرمایه های امپریالیستی، صدور کالا و وسایل نظامی ووابستگان سیاسی - فکری خود بر کشور ما هجوم آوردند.

قدرت های بی عرضه ، خیانت پیشه وگدا صفت حاکم نیز مطابق این اوضاع کوشیدند خودرا طوری در اختیار امپریالیستها قرار دهند تا حالت تعادل مراعات شود. برپایه این واقعیت گاهی این یکی درجائی جلو می رفت وگاهی آن دیگری درجائی دیگر .

امپریالیسم نواخته روس از دهه پنجاه این قرن نیز براین اساس برای پیشی گرفتن از رقیب با در پیش گرفتن شیوه های گوناگون استعماری ، افغانستان را به عنوان منطقه ستراتیژیک و دارای اهمیت سوق الجیشی آسیای جنوبی، در نقشه جهانگشائی خود مشخص ساخت و برای تسلط بدون چون وچرا وبه زیر سیطره در آوردن کامل آن به کار

جامع الاطراف استعماری در ساحات مختلفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ونظامی پرداخت بدین وسیله اساسات انقیاد و وابستگی کشور مارا طی این مرحله ریخت. ادامه دارد

اقتباس از: شماره هفدهم دوره سوم (ندای آزادی) سال ۱۳۶۷ مطابق می ۱۹۸۸ میلادی ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان